

## پرسش ۸۱۷: رؤیای خارج شدن از دعوت حق

السؤال / ۸۱۷: السلام عليكم سيدي ومولاي، هل سأتشرف سيدي برؤياك يوماً، ولماذا رأني أحد الأنصار كأني خرجت من الدعوة مع أنني متمسك بها وضحية بكل شيء لأجلها؟

المرسل: علي - العراق / بغداد

آقا و مولای من! سلام عليكم. آیا روزی به دیدار شما شرفیاب خواهم شد؟ چرا که یکی از انصار در مورد من رؤیا دیده است که گویی از دعوت خارج شدم؛ با اینکه من به آن تمسک می‌جویم و به خاطر آن، همه چیزی را قربانی کردم!

فرستنده: علی - عراق - بغداد

**الجواب:** بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

بالنسبة لطلبك رؤية أحمد الحسن، أسأل الله أن ييسر لنا مكاناً آمناً من فضله وهدى من المؤمنين بالحق تتحقق بهم المنعة من أعداء الله وصد إبليس وجنده المتسلطين على هذه الأرض لنتمكن من إقامة الصلاة بالمؤمنين والمؤمنات ولقائهم وبيان الحق للناس وفضح عقائد المبطلين المنحرفين عن دين الله من علماء الضلال على رؤوس الأشهاد كما يسر الله يثرب والأنصار لرسول الله محمد (صلى الله عليه وآله)

در مورد درخواست شما برای دیدار احمدالحسن، از خداوند درخواست می‌کنم که برای ما از فضل خویش، مکانی امن و تعدادی از مؤمنین به حق را فراهم کند تا به واسطه‌ی آنها، ممانعت از دشمنان خدا و بازداشتن ابلیس و سربازانش که بر زمین مسلط هستند حاصل شود؛ تا بتوانیم با مردان و زنان مؤمن نماز را اقامه و با آنها دیدار و حق را برای مردم بیان کنیم و عقاید علمای گمراهی باطل منحرف از دین خداوند را در حضور همگان مفتضح نماییم؛ همان‌طور که خداوند، یثرب و انصار را برای حضرت محمد رسول خدا(ص) فراهم فرمود.

**فمحمد (صلی الله علیه وآله) قبل هجرته لیثرب (المدينة المنورة) قضی سنوات غیر آمن واضطر أن یتخفی عن کفار قریش فی الشعب و فی الغار و هاجر إلى الطائف، ولكن أهلها أيضاً أرادوا قتله ففر منهم و هاجر المسلمون إلى الحبشة حيث منحهم النجاشي بفضل الله علیه الأمان و هكذا حتی شاء الله لرسوله و للإسلام التمکین و النصر لما نصر رسول الله (صلی الله علیه وآله) الأوس و الخزرج و فتحوا له مدينتهم و أووه فيها آمناً مطمئناً یدعوا الناس إلى دين الحق، فظهرت حجة لكل الناس و ظهر الحق و فضح الباطل، و هذه سنة الله و الدنيا دار بلاء و امتحان و علی قدر المشقة یحصل الأجر و أولى الناس بالمشقة و التعب و بالأجر المترتب علیها هو خليفة الله فی أرضه**

محمد(ص) پیش از هجرتش به یثرب (مدینه‌ی منوره) سالیانی بدون امنیت سپری کرد و مجبور شد تا از کفار قریش، در دره و غار پنهان شود و به طائف هجرت نماید؛ ولی مردم آنجا نیز خواستند ایشان را بکشند. ایشان از آنان فرار کرد و مسلمانان به حبشه هجرت کردند؛ جایی که نجاشی با فضل خداوند بر او، امنیت را به آنان بخشید. این‌گونه بود تا هنگامی که خداوند اراده فرمود برای فرستاده‌اش و اسلام، تمکین و یاری حاصل نماید؛ آن هنگام که اوس و خزرج رسول خدا (ص) را یاری دادند و شهرشان را برای ایشان گشودند و ایشان را در امنیت و اطمینان پناه دادند تا مردم را به

دین حق دعوت کنند، دلیل او برای همگان آشکار، حق روشن، و باطل مفتضح شد. این سنت خداوند است و دنیا سرای بلا و امتحان، و به اندازه‌ی سختی، پاداش می‌باشد. سزاواترین کسان برای سختی و مشقت و پاداشی که بر آن مترتب می‌شود، خلیفه‌ی خداوند در زمینش می‌باشد:

(أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَكْتَبِينَ الْبِئْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ) [البقرة: 214]

(می‌پندارید به بهشت داخل خواهید شد؟ در حالی که هنوز سرگذشت کسانی را که پیش از شما بوده‌اند نشنیده‌اید؟ به ایشان سختی و رنج رسید و به لرزه درآمدند، تا آنجا که پیامبر و مؤمنانی که با او بودند، گفتند: پس یاری خدا کی خواهد رسید؟ بدان که یاری خداوند نزدیک است) [البقرة: 214].

انتبه حتی يقول الرسول متى نصر الله؛ أي حتى يصل أمر النصر إلى حافة اليأس، وحتى يكاد ينفد صبر الرسول نفسه فيطلب النصر لأنه يكاد لا يتمكن من المداومة على الصبر وهو في حال من التشريد والمحاربة (حتى إذا استتأس الرسل وظنوا أنهم قد كذبوا جاءهم نصرنا فنجي من نشاء ولا يرد بأسنا عن القوم المجرمين) [يوسف: 110].

دقت کن؛ تا زمانی که فرستاده بگوید یاری خداوند چه زمانی است؛ یعنی تا زمانی که مسئله‌ی یاری به لبه‌ی ناامیدی برسد، و تا زمانی که صبر خود فرستاده تقریباً به سر آید و درخواست یاری کند؛ چرا که امکان باقی ماندن بر صبر برایش وجود ندارد و در وضعیت آوارگی و جنگ به سر می‌برد: (چون فرستادگان نومید شدند و به یقین دانستند که تکذیب می‌شوند، یاری ما برایشان آمد و هر که را خواستیم نجات دادیم، و عذاب ما از مردم گنهکار بازگردانیده نشود). [يوسف: 110]

وعموماً الرسالات تبدأ بالدعوة وعندما يعلن الرسول دعوته يتمكن فترة من الزمن من الظهور أمام الناس ودعوتهم للحق بنفسه وعندما تستفحل دعوته ويكثر أنصارها يخاف رجال الدين على مناصبهم الباطلة فيمكرون ويفتون بقتل الرسول لمن يعبدونهم من دون الله ولا يتفكر الأتباع المضللون بأن سبب هذه الفتاوى هو ضعف مراجع الضلال وعدم تمكن باطلهم من الصمود في وجه الحق

به طور کلی رسالت‌ها با دعوت آغاز می‌شود. هنگامی که فرستاده دعوتش را آشکار می‌کند، برای مدتی این امکان را پیدا می‌کند تا در حضور مردم آشکار شود و خودش آنان را به حق دعوت کند. وقتی دعوتش گسترش پیدا کند و انصارش بسیار گردند، مردان دینی بر جایگاه‌های باطلشان هراسان می‌شوند؛ بنابراین مکر و حيله می‌کنند و برای کسانی که آنها را به جای خداوند می‌پرستند، فتاوی کشتن فرستاده را صادر می‌کنند و پیروان گمراه، فکر نمی‌کنند که دلیل این فتواها، ضعف مراجع گمراهی و عدم توانایی باطل آنها در مقابل حق می‌باشد؛

**فيضطر الرسل للاختفاء حتى يمكنهم الله إن في سيرة أن يحارب الرسل ويختفون فترات زمنية حتى يفتح الله لهم لما يتوفر العدد الكافي والعدة الكافية للمنع و دفع شر جنود إبليس من رجال الدين الإبيسي وعبيدهم من دون الله.**

در نتیجه فرستادگان پنهان می‌شوند تا خداوند آنها را تمکین دهد. بنابراین سیره چنین است که با فرستادگان پیکار شود و مدت زمانی پنهان می‌شوند تا اینکه خداوند برای آنها گشایشی حاصل کند؛ آن هنگام که عده و عده‌ی کافی جهت ممانعت و دفع شرّ سربازان ابلیس که همان مردان دین ابلیسی و بندگان زبونی می‌باشند که آنها را به جای خداوند می‌پرستند، فراهم شود.

أما ما قلت أنّ أحدهم رأى رؤيا بأنك خرجت من دعوة الحق فتصدق،  
وإن شاء الله يدفع الله عنك ويثبتك على صراطه المستقيم.

أحمد الحسن - ربيع الثاني/ 1433 هـ

اما اینکه بیان کردی یکی از ایشان رؤیایی دیده است که شما از دعوت حق خارج  
شدی؛ صادق است. ان شاء الله خداوند آن را از تو بردارد و تو را بر راه مستقیم ثابت  
بدارد.

احمد الحسن - ربيع الثاني ١٤٣٣ هـ

